

* عناصر معرفت‌شناختی نظام اندیشه علامه محمد تقی جعفری *

غلامرضا معمارزاده طهران**

آرمین رجب‌زاده***

چکیده

علامه محمد تقی جعفری به اعتبار اهمیتی که به انسان در نظام اندیشه خود قائل است، به مباحث معرفت‌شناختی نیز بذل توجه ویژه دارد. در این مقاله با بررسی عناصری از نظام فکری او که جنبه معرفت‌شناختی دارند، کوشیده‌ایم عناصر اصلی معرفت‌شناسی او را احصاء کنیم. وی با تأکید بر جنبه معرفت‌بخشی فلسفه، به بررسی دیدگاه‌های امروزی علمی و فلسفی، نظیر نظریه تکامل و هرمنوتیک می‌پردازد و در این میان نه نگاه یکسره منفی و نه به کلی مثبت اتخاذ می‌کند. وی با نگاهی انتقادی می‌کوشد با تمرکز بر دغدغه حیات معقول انسان، یک رویکرد معرفتی مستقل ارائه نماید.

واژگان کلیدی: محمد تقی جعفری، حیات معقول، معرفت‌شناسی، فهم

تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۲

* تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۱۰

** دانشیار گروه مدیریت دولتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین Gmemar@gmail.com

*** مربی گروه مدیریت دانشگاه پیام نور A_Rajabzadeh@pnu.ac.ir

مقدمه

استاد علامه محمدتقی جعفری به سال ۱۳۰۴ خورشیدی در شهر تبریز متولد شد و پس از تحصیلات عالی علوم اسلامی در شهر تبریز، تهران، قم و نجف اشرف در محضر آیات عظام، میرزا فتح شهیدی، شیخ محمد رضا تنکابنی، شیخ کاظم شیرازی، سید عبد الهادی شیرازی، سید ابوالقاسم خوبی و سید محسن حکیم کسب فیض نمود. تا حال حاضر بیش از هشتاد اثر استاد به طبع رسیده است. از آثار برجسته ایشان شرح و تفسیر بر نهج البلاغه می باشد که ۲۷ جلد آن به زبان فارسی چاپ و منتشر شده است. دیگر اثر نفیس استاد جعفری، در زمینه بررسی و مقایسه افکار مولانا با فلسفه ها و جهان بینی های شرق و غرب می باشد که تحت عنوان مولوی و جهان بینی ها چاپ شده است. در زمینه حقوق بشر و مقایسه آن با حقوق بشر در اسلام کتاب مفصلی به قلم ایشان منتشر شده است که نظریات جدید آن در کنفرانس اسلامی طرح و مورد استفاده قرار گرفته است. کتاب های ایشان در زمینه فقه، علوم سیاسی، روانشناسی، علوم تربیتی، معارف اسلامی، نظریه زیبایی و هنر در اسلام، مباحث فلسفی و کلامی می باشد. همچنین تاکنون ده ها نویسنده، استاد و محقق و متفکر از سراسر جهان با ایشان مذاکرات علمی داشته اند. در ضمن کتاب هایی به قلم ایشان در نقد و تحلیل پوزیتیویسم و نئوپوزیتیویسم معاصر غرب چاپ و منتشر شده است؛ که از آن جمله می توان به شرح و نقد نظریات کانت، هگل، دکارت و دیوید هیوم اشاره نمود. مکاتبات علمی علامه جعفری با راسل فیلسوف شهیر انگلیسی که طی آن، استاد جعفری به برخی از نظریات راسل انتقاد کرده است، معروف است. همچنین کتابی تحت عنوان «بررسی و نقد سرگذشت اندیشه ها» حاوی تحلیل و نقد نظریات آلفرد نورث وایتهد پدر منطق ریاضی چاپ و منتشر شده است. استاد فقید بر اثر بیماری در

تاریخ ۱۳۷۷/۸/۲۵ به رحمت ایزدی پیوست. علامه محمد تقی جعفری به اعتبار اهمیتی که به انسان در نظام اندیشه خود قائل است، به مباحث معرفت‌شناختی نیز بذل توجه ویژه دارد. در این مقاله با بررسی عناصری از نظام فکری او که جنبه معرفت‌شناختی دارند، کوشیده‌ایم تا عناصر اصلی معرفت‌شناسی، و به تعبیر مختار خود ایشان، شناخت‌شناسی او را احصاء کنیم.

دو مقوله اصلی معرفت‌شناختی: شناخت و فهم

از آنجا که بحث ما بر سر جنبه معرفتی نظام فکری علامه جعفری است، در ابتدا لازم است ببینیم که از نظر وی اساساً شناخت و فهم چیست؟ به طور سنتی در فلسفه شناخت یا معرفت باور صادق موجه تعریف شده است، یعنی شخص زمانی واجد شناخت است که عقیده‌ای داشته باشد که با واقع مطابق بوده و دلیلی به سود آن در نزد شخص وجود داشته باشد. فیلسوفان تجربه‌گرا و تحلیلی، یعنی فلاسفه انگلیسی-زبان، عموماً به این سمت گرایش دارند. در مقابل فیلسوفانی که به سنت قاره‌ای تعلق دارند، یعنی فلاسفه آلمانی و فرانسوی، فهم را در سطحی عمیق‌تر از معرفت در نظر می‌گیرند و معتقدند که معرفت ابزاری است در مقابل شک و وسیله‌ای است برای دستیابی به یقین؛ در حالی که فهم نوعی شهود حقیقت است که رضایت بیشتری را برای شخص به بار می‌آورد. (زاگزبسکی، ۱۳۹۲: ۲۳۵)

به نظر می‌رسد علامه جعفری این دو مقوله را چندان از هم تفکیک نکرده است. به باور ایشان شناخت و فهم عبارت است از رابطه میان دو قطب من و جزء من. یعنی شناخت و فهم محصول ارتباط این دو قطب است. اگر واقعیات جهان هستی در ذهن، مانند آینه منعکس می‌شد حتی میان دو نفر اختلاف نظر وجود نمی‌داشت. این هم که

در طول تاریخ تفکر بشری میان فیلسوفان و متفکران اختلاف نظر بوده، ریشه آن را باید نه تنها در واقعیات خارجی، که در قطب درونی ذات انسان یعنی «من» سراغ گرفت. به عبارت دیگر ما در نمایشنامه بزرگ هستی هم بازیگریم و هم تماشاگر. (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۲)

هر چند ما در درک حقایق هم بازیگریم و هم تماشاگر، یعنی گاه واقعیات را مطابق خواسته‌ها و ذهنیت خود احساس می‌کنیم، اما برخی از حقایق به گونه‌ای هستند که از بازیگری‌های ما می‌کاهند. به عنوان مثال ساختار جهان طبیعت، به گونه‌ای است که نظم و زیبایی و عظمت خیره کننده آن قابل تردید نیست و بازیگری‌های انسان موجب انکار این امور نمی‌شود. امثال انیشتین، ماکس پلانک و وایتهد، که درباره عظمت خیره کننده جهان و زیبایی لذت‌بخش آن با شما صحبت می‌کنند، از نظر بازیگری نیست؛ بلکه مشاهدات خود را در طبق اخلاص به شما تقدیم می‌کنند.

عوامل بسیاری در فهم انسان تأثیرگذار است، اما خود فهم همواره بر اساس به کارگیری روش‌های منطقی شکل نمی‌گیرد. به بیان دیگر ساز و کار تحقق بسیاری از فهم‌ها با مسیر منطقی و رعایت یک سلسله اصول روشی خاص نیست. مانند آنچه دکارت در «گفتار در روش به کاربرد عقل» مطرح کرده است. بسیاری از اختراعات و اکتشافات بشری نیز از مقدمات منطقی سرچشمه نگرفته‌اند. (جعفری، ۱۳۴۹، ۳۷۹)

شخصیت انسان در فهم وی نقش اساسی دارد. از نظر جعفری من یا خود انسان در فهم او تأثیرگذار است. اینگونه نیست که معلوماتی را که فرد فرا می‌گیرد در گوشه‌ای از ذهن وی قرار گرفته و به فعالیت اصلی خود ادامه دهد. معلومات ما با شخصیت ما در آمیخته و وحدت شگفت‌انگیزی را تشکیل می‌دهد. هرگز معلومات انسان نمی‌تواند مانند یک تماشاگر بی‌طرف درون ما به فعالیت بپردازد. حتی عوامل مختلف ادراک نیز

در یکدیگر تأثیر می‌گذارند. در واقع مجموع ادراکات و تمایلات ما، خود ما را می‌سازد و این خود بر تمام واحدهای درون ما سلطه و حکومت داشته و آن را رهبری می‌کند. اگر شما دانش فرا بگیرید آن خود مطلوب شما نخواهد گذاشت. دانش شما مانند یک واحد بی‌طرف در گوشه‌ای از درون شما بنشیند، اگر اراده خود را تقویت کردید این اراده قوی در تحت حکومت همان خود مطلوب به جریان خواهد افتاد. (جعفری، ۱۳۵۱، ۲۸۰-۲۷۹)

از نظر جعفری انگیزه‌های متفکر و مفسر نیز در فهم امور نقش اساسی دارد. انگیزه‌های آدمی موجب می‌شود تا به برخی از حقایق توجه کرده و برخی را نادیده بگیرد. به علاوه بسیاری از امور را بر اساس آن فهم و تفسیر کند. برای مثال اگر خودخواهی، انگیزه فرد برای شناسایی باشد با توجه به نوع خودخواهی او، فهم‌های وی از واقعیت مختلف خواهد بود. حتی تفسیری که فرد از خود می‌کند در خودخواهی او نقش اساسی دارد. (جعفری، ۱۳۶۰، ۴۰)

در فهم امور و حقایق گوناگون، آدمی با همه اندوخته‌های ذهنی خود حضور پیدا می‌کند. برخی از شناخت‌های پیشین آدمی نیز ناخود آگاه است و بدون آنکه انسان توجه داشته باشد در فهم او دخالت دارد. برخی از شناخت‌ها نیز آگاهانه است و در جریان شناخت و فهم موضوعات مورد نظر تأثیر می‌گذارند. این تأثیرها به گونه‌ای است که گاهی شناخت و فهم فعلی ما را روشنایی بیشتری می‌بخشد و یا موجب تاریکی و نقص شناخت فعلی می‌شوند. (همان منبع، ۴۹ - ۴۸)

همچنین تصفیه کامل ذهن برای انعکاس یک واقعیت کار بسیار دشواری است، لذا پدیده فهم با توجه به عواملی که ذهنیت انسان را ساخته صورت می‌گیرد. این دریافت شده‌ها مخصوصاً هر اندازه که سطوح روانی را به عنوان واحدهای فعال اشغال نماید،

تأثیری قابل توجه در انعکاس‌های ذهنی به وجود می‌آورد. به عنوان مثال، کسی که قدرت را به عنوان اساسی‌ترین عامل حیات انسان‌ها دریافت نموده است هر حادثه انسانی که از جهان عینی در ذهنش منعکس می‌گردد به ملاک پدیده قدرت در ذهن مفروض تفسیر و توجیه می‌گردد. به همین جهت است که می‌گوییم شناخت‌های ما همواره از طرف عوامل متمرکز در سطوح روانی ما تهدید به تصرف، حذف و انتخاب می‌شوند. معمولاً هر کسی که در گذرگاه عمرش دیر یا زود مانند عنکبوت در میان تارهایی که در ذهن خود تنیده است، محبوس خواهد گشت، چه بهتر که یا این تارها را با مقداری فاصله از یکدیگر بتند تا از میان آن‌ها بیرون را هم ببیند، یا اگر بتواند با صفا و خلوص نیت آن تارها را چنان صیقلی بسازد که از درون آن‌ها عالم بیرون را هم درک نماید. (جعفری، ۱۳۵۹، ۲۷۹-۲۷۸)

ابواب گوناگون فلسفه به مثابه راه‌های گوناگونی برای شناخت

از دوران یونان باستان فرض بر این بوده است که فلسفه یکی از مهم‌ترین ابزارهای رسیدن به معرفت ناب، و وسیله فراروی از سطح فهم عرفی است. از نظر علامه جعفری آن چه که برای فیلسوفان لازم می‌باشد، تجدید نظر در هدف و غایتی است که برای فلسفه باید در نظر بگیرند، نه اینکه تقسیم‌بندی‌های گذشته را موجب تضاد مکتب‌های فلسفی تلقی نمایند. بنابراین، وی نظام‌های فلسفی را به ترتیب زیر تقسیم‌بندی می‌کند.

به اعتبار زمان: این تقسیم به اعتبار مفهوم خود زمان که عبارت است از: امتداد ذهنی ناشی از ارتباط ذهن با حرکت برون ذاتی یا درون ذاتی نیست. یعنی تنوع و

اختلاف فلسفه‌ها مستند به کشش خود زمان نیست، بلکه مربوط به تنوع موضع‌گیری-های متفکران با جهانی است که با آن در ارتباط هستند.

به اعتبار مذاهب و ایدئولوژی‌ها: این تقسیم به اعتبار اختلافات مکتبی صورت گرفته است. مانند: فلسفه مشاء، اشراق، ایده آلیسم، رئالیسم، مسیحیت، یهود، اسلام و... اکثریت چشمگیر این مکاتیب و عقاید و نظام‌های متنوع با هدف‌گیری واقع‌یابی به وجود آمده‌اند.

به اعتبار اقلیم: مانند فلسفه هنر، یونان، روم، اسکندریه و فلسفه شرق و غرب. این تقسیم‌بندی به اعتبار محیط‌های طبیعی و اجتماعی بشری که متفکر در آنجا زندگی می‌کند صورت می‌گیرد.

به اعتبار طرز تفکرات شخصیت‌های فلسفی: مانند فلسفه ارسطو، افلاطون، ابن سینا، فارابی، دکارت و هگل. بی‌تردید بروز تفکرات فلسفی در گذرگاه تاریخ، چه در شرق و چه در غرب، از یکایک مغزهای انسان‌های متفکر صورت گرفته، گاه متفکران دیگر با توجه به آن اندیشه‌ها به فعالیت-ای فکری ادامه داده‌اند.

به اعتبار تعریف آن: معرفت فلسفی تعریف‌های گوناگونی دارند. کثرت این تعریف-ها به حدی است که بعضی از متفکران گفته‌اند هر فیلسوفی تعریف خاصی برای فلسفه دارد. در فلسفه و علوم انسانی، هر اندازه که مفاهیم و مسائل، کلی‌تر و تجریدی‌تر باشد به همان اندازه احتمال دخالت احساس و ذوق شخصی بیشتر می‌باشد.

به اعتبار هدف و غایت: تحلیل فلسفه و تحقیق در مسائل آن، برای بهره‌مندی و لذت معارف فلسفی است. غایت عبارت است از، ارضای احساس وحدت‌جویی در معلوماتی که یک متفکر به دست آورده است. هدف عبارت است از، تحول تکاملی در

ذات. این هدف است که فلسفه اصطلاحی را مبدل به حکمت می‌سازد. (جعفری، ۱۳۷۴، ۱۸ - ۱)

اگر در این تقسیم‌بندی دقت کنیم، درمی‌یابیم که وجه تقسیم اصلی عبارت است از نوع معرفتی که هر قسم از نظام‌های فلسفی به بار می‌آورند. هر نوع از فلسفه و فلسفه‌ورزی، به نوع خاصی از معرفت منجر می‌شود.

شناخت انسان از مجرای شناخت کرامت خود

حق کرامت و حیثیت و شرافت انسان، از اساسی‌ترین حقوق جهانی بشر است که صاحب نظران این حقوق، اهمیت جدی به آن قایل شده و موارد متعدد آن را تذکر داده‌اند. برای شناخت حق کرامت انسانی باید معانی کرامت را مطرح ساخت:

۱- کرامت ذاتی: حیثیت طبیعی، که همه انسان‌ها تا زمانی که به اختیار خود با ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشان و بر دیگران، آن کرامت را از خود سلب نکنند، از این صفت برخوردارند.

۲- کرامت ارزشی: این کرامت، اکتسابی و اختیاری است و از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. (جعفری، ۱۳۶۹، ۲-۱)

در اینجا نیز علامه جعفری از منظر معرفتی به مسأله کرامت انسان می‌نگرد و نشان می‌دهد که اینکه آدمی واجد چه نوع کرامتی است، بستگی به این دارد که اولاً از چه منظر به او می‌نگریم و ثانیاً او واجد چه دانش و معرفتی است. طبیعتاً انسانی که کوشیده است و ارزش‌ها و توانایی‌ها را کسب کرده است نسبت به کسی که چنین نکرده است برتری دارد. در واقع معرفت در درجه نخست برتری‌یی به بار می‌آورد که

ذیل کرامت ارزشی قرار می‌گیرد. البته این سخن با اصل کرامت ذاتی منافات ندارد، چون کرامت ذاتی امری است مشترک میان همه انسان‌ها و کرامت ارزشی امری است علی‌حده.

شناخت و نقش آن در تحقق بهتر عدالت و اجتناب از رواج ایده تنازع برای بقا

مفهوم عدالت در عین آنکه بسیار از آن بحث می‌شود، اما در اساس از ابهام برخوردار است و در باب ماهیت و تعریف دقیق آن میان متفکران و فلاسفه اختلاف نظر است. اما تعریفی که بیشتر مورد اجتماع است، همان تعریف افلاطون از عدالت است، یعنی قرار گرفتن هر چیزی در جای خویش. عدالت، بقاء و سعادت ابدی، حامیان خود را در ذات خود دارد. برعکس، خود محوری تنازع بقاء را در ذات خود می‌پروراند و تنازع در بقاء، نابودی یکه تاز میدان خود را در بر می‌گیرد. یکی از برنده‌ترین اسلحه‌هایی که حامیان تنازع در بقاء را در برابر عدالت و عدالت‌ورزان، مسلح نمود، مطالب به ظاهر علمی به عنوان اصل انتخاب طبیعی بود که متأسفانه به وسیله بعضی از متفکران مطرح شد و آن را آماده بهره‌برداری آن نابکاران نابخرد ساخت.

از منظر استاد، قدرت اصلی عبارت است از قدرت مالکیت بر خویشتن. چنین است، قدرت مالکیت بر خویشتن، از تجاوز من به مرز وجودی دیگران جلوگیری نموده و حیات و اراده دیگران را به همان مقدار حیات و اراده خویشتن به رسمیت می‌شناسد. انگیزه تنازع در بقاء نبود قدرت مالکیت بر خویشتن است که با عدالت تضاد داشته و انسان را به جای تعاون و هم‌یاری در بقاء به تنازع در بقاء می‌کشاند.

(جعفری، ۱۳۷۴، ۸-۷)

پس از نظر علامه جعفری برخی از اقسام معرفت می تواند در حیات بشر به مثابه ابزاری برای سو استفاده قرار گیرد، کما اینکه نظریه تکامل چنین شد. یک نظریه در حکم نوعی دانش و معرفت است، اما دلالت های ضمنی نظریه تکامل برای برخی ها بهانه ای شد برای نفی امکان تحقق عدالت در عالم و ناسازگاری آن با واقعیت های زیستی.

نوبینی و نوگرایی

دریافت واقعی حرکت و تحول در جهان هستی از دیدگاه مولوی

مولوی هنگامی که از حرکت و جریان موجودات و تجدد مستمر آنها صحبت می کند، مفهومی خشک از تغییر و نو شدن بیان نمی کند. مولوی حرکت را شهود می کند، او در خود حرکت قرار گرفته است. بار اول به این دنیا نگاه می کند و بار دوم به یک دنیای جدیدتر می نگرد و این موضوعی است که ما در اکثر فلاسفه دنیا مشاهده نمی کنیم. از هراکلید^۱ به این طرف ما درباره حرکت تعریفاتی داریم، اما وقتی مولوی درباره حرکت و تجدد سخن به میان می آورد، گویی روی امواج دریای هستی آواز می خواند. (جعفری، ۱۳۷۵، ۱)

اینکه از منظر معرفتی جهان را در معرض تغییر داریم بشماریم دلالت ها و نتایج فرعی زیادی دارد. به نظر می رسد علامه جعفری به این دیدگاه تمایل زیادی دارد. اما باید توجه داشت که دفاع از تغییر داریم، به آن شکلی که در هراکلید مشاهده می کنیم، گاه می تواند امکان قائل شدن به اصول ثابت و زیربنایی را تحت تأثیر قرار دهد.

بقاء در قرن بیست و یکم

استدلال خطر نابودی بشر در اثبات علمی بودن تلازم بین عدم مراعات ارزش‌ها و معنویات که یکی از اساسی‌ترین آنها، مراعات کرامت و شرافت و حیثیت انسانی است. رضایت به نابودی انسان‌ها به دلیل ناتوانی بشر در زندگی است و این که در تعدیل خودخواهی‌ها و خودکامگی‌های اقویا، نباید کوشید و رضایت به این داد که بگذاریم که در زمین نابود شود، بزرگترین خودکشی است که نه وجدان آدمی و نه وجدان حساس تاریخ به آن رضایت می‌دهد. باید این حقیقت را پذیرفت، که به بن‌بست رسیدن علوم، سخن انسان و زندگی طبیعی و حیات معقول اوست که صاحب نظران آگاه را متوجه این حقیقت کرده که انسان به جز بعد مادی، ابعاد اخلاقی و معنوی و روحی بسیار مهم نیز دارد که بدون مراعات آنها، بقای او در سیاره مسکونی که آن را زمین نامیده‌اند در خطر جدی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر ما باید بکوشیم و به بشر بفهمانیم که تو می‌توانی برای وصول به یک حیات معقول در هر دو قلمرو زندگی فردی و اجتماعی، ذات طبیعی خود را که همراه طالب اعتلای خویشتن است، به خود انسانی عالی (ذات در مسیر تکامل) تبدیل نماید. (جعفری، ۱۳۶۹، ۲۵-۲۳)

علامه جعفری دهه‌ها قبل متوجه نکته‌ای شده‌اند که امروزه مدام نقل محافل متفکران مغرب زمین است، اینکه انسان امروز دچار یک بن‌بست و بحران معرفتی است. این بحران معرفتی به نوعی محصول به بن‌بست رسیدن علم، به خصوص علوم انسانی مدرن است.

شناخت علمی و شناخت دینی در حیات معقول

علم و دین در حیات معقول تلاش عالمانه‌ای است برای درک درست و منطقی که انسان از مسیر آن می‌تواند به هویت حقیقی خویش نائل شود. حقیقت دین می‌گوید، بشر باید به سوی کمال برود، اما باید توجه داشته باشیم که از این سوء استفاده شده است. به همین ترتیب می‌گوییم، تعریف سیاست در فلسفه سیاسی و حقوق سیاسی عبارت است از: علم توجیه زندگی دسته جمعی انسان‌ها. روشن است که سیاست با این تعریف به خودی خود می‌تواند پدیده مقدسی باشد، اما بدترین رفتاری‌ها را برای انسان از این کلمه فراهم آورده‌اند. به عنوان مثال: تعقل بزرگترین وسیله برای تمام دانش‌ها است که با استفاده از آن و عقل نظری، مکتب‌های مختلف و آراء و عقاید ضد و نقیض به وجود آمده است و تمام مکتب‌ها نیز مدعی‌اند که بر اساس استدلال عقلی، ارائه طریق می‌کنند. ما نمی‌توانیم عقل را که سرمایه بشر است، بدین لحاظ محکوم کنیم، بلکه باید بنیان تربیت بشری را به گونه‌ای ساماندهی کنیم که از این سرمایه بزرگ درست استفاده کند. آری، همان گونه که علوم مختلف تضادی با یکدیگر ندارند و حتی می‌توانند مکمل هم محسوب شوند، بین علم و دین نیز هرگز نزاعی نیست. نزاعی که به خصوص از قرن ۱۸ به این طرف آتش وار بین علم و دین شعله ور کردند، از خطاهایی بود که بشر مرتکب شده است. علم و دین هیچ گاه با هم جنگی نداشتند، بلکه اگر جنگی بوده، بین دانشمند و متدین بروز داشته است. غافل از این که این دو حقیقت مکمل یکدیگر بوده و هستند. (جعفری، ۱۳۸۸، ۳-۲)

رویکرد فهم‌محور: بررسی تطبیقی هرمنوتیک فلسفی جعفری و گادامر^۲

در مقابل سنت معرفت‌شناختی رایج، در قرن بیستم سنتی دیگر به ظهور رسید که به هرمنوتیک شهرت یافت و چهره اصلی آن گئورگ گادامر است. بررسی نحوه رخداد و تحقق فهم، موضوع هرمنوتیک فلسفی است. از دو نوع هرمنوتیک می‌توان سخن گفت؛ یکی هرمنوتیک روش که از راه‌ها و روش‌های فهم متن، تفسیر و تأویل آن بحث می‌کند و دیگر هرمنوتیک فلسفی که به تحلیل ماهیت و چگونگی رخداد فهم می‌پردازد. محمدتقی جعفری در بحث‌های مربوط به فهم بیش‌تر از فهم انسان و جهان سخن به میان آورده تا از آثار گفتاری و نوشتاری، اما از آن‌جا که بیشتر مباحث ایشان در قلمرو تحلیل ماهیت فهم قرار می‌گیرد، هرمنوتیک او را باید فلسفی به‌شمار آورد. از نظر جعفری در پدیده شناخت و فهم سه عنصر دخالت دارد: ذهن انسان - واقعیات بیرونی از ذهن و برقراری ارتباط میان ذهن و پدیده‌های بیرونی. یعنی من یا ذهن انسان در درک و فهم امور مختلف تأثیر می‌گذارد. یعنی درک واقعیات بیرونی وابسته به خود یا ذهن و ذهنیت انسان است. (نصری، ۱۳۹۲، ۱۱۵-۱۱۳)

گادامر فیلسوفی است که تبع استادش، هیدگر^۳ به بررسی ماهیت فهم پرداخته است و در مباحث هرمنوتیک فلسفی جایگاه خاصی دارد. گادامر با تألیف اثر مهم خود به نام «حقیقت و روش» بر این نکته تأکید می‌ورزد که با روش نمی‌توان به حقیقت دست یافت. در این اثر گادامر به دنبال ارائه روش و یا راه‌هایی برای شناسایی و روش و هنر فهمیدن نیست، بلکه به دنبال آن است که فهم چگونه تحقق پیدا می‌کند. به بیان دیگر بررسی امکان فهم و عناصر مؤثر در آن، از نظر وی مهم است.

(Gadamer , 1994)

2 - Gadamer

3 - Heidegger

از نظر گادامر رویداد فهم از روش تجربی تبعیت نمی کند که تکرار پذیر است. امور تجربی در دسترس همگان قرار می گیرند، اما چون فهم امری شخصی و غیر ارادی است، لذا تابع روش نیست. (Weinsheimer, 1985, p. 8)

البته او به تمایز میان علوم انسانی و علوم طبیعی توجه دارد و از این روی تأکید می کند که ما در علوم انسانی وارد بازی فهم می شویم، چرا که وجود تاریخی ما در واقعه فهم دخالت می ورزد. (Gadamer, 1994, p.491)

از نظر گادامر فهم و تفسیر مبتنی بر به کارگیری اصول و روش نیست، بلکه حادثه ای است که رخ می دهد. از دیدگاه گادامر، بحث و فهم فقط به متن نوشتاری و گفتاری توجه ندارد، و حتی محدود به علوم انسانی و علوم طبیعی نیست، بلکه در باب کل تجربه آدمی در جهان و زندگی این پرسش را مطرح می کند که فهم چگونه امکان پذیر است. (همان منبع)

در تحلیل ماهیت و رخداد فهم، گادامر عوامل چهار گانه زیر را در آن مؤثر می داند:

۱- پیش داوری: از نظر گادامر آدمی با ذهن خالی سراغ فهم یک متن نمی رود بلکه با مجموعه ای از انتظارات و پیش داوری ها با متن ارتباط برقرار می کند. انتظارات و پیش داوری ها از لوازم فهم هستند. (نصری، ۱۳۸۹، ۱۷۹)

ریشه پیش داوری ها را باید در سنت ها، پرسش ها و انتظارات افراد جستجو کرد. هر مفسری با پرسش های خاص با متن مواجه شده و به تفسیر آن می پردازد. (Gadamer, 1994, pp.2-8)

۲- زبان: زبان محور تفکر فلسفی است. به نظر وی زبان لازمه هستی بشر است. آدمی خود و جهان و دیگران را در چارچوب زبان می فهمد. این که گادامر می گوید: وجودی را که می توان فهمید، زبان است به معنای این نیست که واقعیت یا وجود مانند

کلمات و الفاظ است، بلکه مراد او این است که فهم ما از واقعیات با زبان بسط و تکامل می‌یابد. (Dostal, 2002, p.66)

۳- تاریخ‌مندی: گادامر انسان را موجودی تاریخی مند می‌داند، یعنی موجودی است که از زمان، مکان و وضعیت تاریخی خاصی برخوردار است. فهم انسان نیز تاریخ‌مند است. مفسر نیز با تاریخ‌مندی خود به سراغ متن می‌رود. سنت نیز که مربوط به حیث تاریخی انسان است در تفسیر متن اثرگذار است. ما انسان‌ها درون تاریخ و سنت قرار گرفته و فهم و درک ما از همه امور متأثر از آن‌هاست. سنت جدای از ما نیست، بلکه ما درون آن قرار گرفته‌ایم. در واقع سنت به فهم بشر، نوعی اقتدار و مرجعیت^۱ دارد، البته این اقتدار جنبه عقلی هم دارد. (Dostal, 2002, p.61)

۴- گفت و گو با متن: از نظر گادامر فهم یک مواجهه، گفت و گو میان مفسر با متن است. مفسر با افق معنایی خاص خود به سراغ متن می‌رود و از آن جا که متن هم دارای افق معنایی خاص خود است، از درهم آمیختگی این دو افق فهم حاصل می‌شود. همین تلاقی‌ها یا آمیزش^۲ موجب می‌شود تا مفسر به معنایی از متن دست یابد که چه بسا مؤلف از آن‌ها غافل بوده است. از نظر گادامر مفسر با این ذهنیت به سراغ متن می‌رود که پاسخگوی پرسش‌های اوست. از همین جاست که وی گفت و گو با متن را امکان‌پذیر و از لوازم فهم متن به شمار می‌آورد. (Nicholas, 1997, p.16)

مطالعه دیدگاه جعفری و گادامر در باب هرمنوتیک فلسفی برخی وجوه اشتراک و افتراق را میان آن‌ها آشکار می‌سازد، به عبارت دیگر:

(۱) هر دو متفکر معتقدند که فهم رخدادی است که همواره بر اساس روش، تحقق پیدا نمی‌کند.

1- Authority

2- Fusion of horison

- ۲) هر دو متفکر بر شخصیت یا نحوه وجود انسان در فهم او اعتقاد دارند.
- ۳) این که منظر یا افق دید مفسر در فهم او از یک اثر مؤثر است مورد توجه هر دو متفکر است.
- ۴) پیش فرض ها یا اصول دریافت های پیش ساخته از نظر هر دو متفکر از عوامل مؤثر در فهم انسان هستند.
- ۵) پرسش و پرسش گری برای هر دو متفکر مطرح است.
- ۶) هر دو متفکر بر مسئله فهم های جدید تأکید دارند. این که گادامر می گوید که در هر عصر و زمان پرسش های جدیدی مطرح می شود و مفسر با توجه به آن ها به گفت و گوی با متن پردازد، نشان گر تجدید و تحول فهم هاست. جعفری هم از ضرورت نوگرایی و نگاه تازه به حقایق جهان هستی بسیار سخن می گوید. (نصری، ۱۳۹۲، ۱۳۱-۱۳۰)

معرفت دینی: مباحث کلامی علامه جعفری و برتراند راسل^۱

علامه جعفری فلسفه و کلام را توأمان پیش برده است. فلسفه در شناخت حقایق غیر تجربی و بنیادی عموماً بدون پیش فرض و تعلق خاطر پیش می رود، اما کلام با دغدغه و انگیزه اثبات باورهای دینی در جستجوی حقیقت است. علامه جعفری از هر دو خصوصیت بهره مند بود و فلسفه ورزی او دغدغه های کلامی اش را تحت الشعاع قرار نداده بود. علم کلام را معمولاً به اثبات باورهای دینی با ابزار عقلانی تعریف می کنند.

از ویژگی های مشترک دو متفکر توجه و اهتمام آنان به مقوله های مختلف در زمینه فلسفه، مذهب و انسان شناسی است. با این تفاوت که پژوهش های راسل در این باره

1- Russell

مبتنی بر فلسفه شکاکیات است ولی تحقیقات استاد جعفری از فلسفه الهی الهام گرفته است. (گلپایگانی، ۱۳۸۵، ۳-۱)

به اعتقاد راسل، علمی که در کتاب‌های تحصیلی گنجانده شده بر مبنای عقاید کپرنیک قرار دارد؛ به عبارت دیگر هنوز هم مردم فکر می‌کنند که نقشه‌های خدایی در این دنیا اثر دارند و قدرت الهی نه تنها به دنبال خوبی‌هاست، بلکه افراد بدکاره را نیز تنبیه می‌کند. (برگزیده افکار راسل، ۵۵)

علامه محمد تقی جعفری در پاسخ به این نکته اشاره می‌کند که در بین همین مردم امثال نیوتن و انیشتین هم وجود دارد که اولی می‌گوید: جاذبیت، بدون تکیه به یک نیروی عالی‌تر به عنوان خدا نمی‌تواند برقراری سیستم منظومه شمسی را معین کند. و دومی هم خداوند را به عنوان حافظ قوانین معرفی می‌کند. راسل از جنبه عملی می‌بایست در نظر بگیرد که بحث درباره این که خداوند در گذشته در مورد زندگی انسان چه کرده و در آینده چه خواهد کرد، از حساس‌ترین مسائل فلسفی است که با شناخت‌های حسی و از طریق آزمایش‌های علمی نمی‌توان درباره آنها اظهار نظر کرد. راسل خود اذعان دارد که شناخت‌های علمی، قسمت بسیار ناچیزی از مسائلی را که نوع بشر بدان علاقه دارد، در بر می‌گیرد. طبق این اعتراف، راسل نمی‌تواند دخالت خداوند در جهان را در گذشته و آینده نفی کند. (گلپایگانی، ۱۳۸۵، ۷)

آزادی شرط لازم برای رسیدن به شناخت

اصل آزادی یکی از اصول اساسی فرهنگ عام بشریت است و به عبارتی می‌توان گفت یکی از مبانی عمده سیاست، حقوق، اخلاق و ادیان حقه در جوامع انسانی است.

احساس لذت بخش آزادی نباید انسان را از حکمت وجودی او غافل سازد و بایستگی‌ها و شایستگی‌های بشر را در مسیر حیات معقول نادیده بگیرد. آزادی اندیشه از مختصات اساسی دین اسلام است و دلیل روشن آن آیات متعدد قرآن مجید است که در بیان‌های گوناگون دستور به تفکر و تعقل می‌دهد. با دقت در آیات و احادیث ثابت می‌شود که نه تنها هر حقیقت مفید به حال انسان‌ها را می‌توان آزادانه بیان نمود، بلکه کتمان حقیقت جرمی بزرگ و مستوجب کیفر است. همچنان که آزادی در عقیده نباید به حدی برسد که حیات آدمی را از قابلیت تفسیر و توجیه ساقط نماید به طریق اولی نباید آزادی اندیشه در حدی تجویز شود که منجر به سقوط یا بی اعتباری اندیشه گردد. باید این اصل را بپذیریم کسی که به جهت علاقه به لذت آزادی اندیشه بی‌ثمر و بی‌نتیجه دست از تکاپو و تلاش قانونی اندیشه با نتیجه و مثبت بردارد، در حقیقت یا فلسفه و حکمت اندیشه را نفهمیده است و یا ضرورت وصول به واقعیت را. اگر اعتلای فکری بشری به حدی رسیده بود که هم بیان‌کننده غیر از حق واقعیت را ابراز نمی‌کرد و هم شنونده و مطالعه‌کننده و تحقیق‌کننده؛ در آن بیان از اطلاعات کافی و فکری نافذ برخوردار بود، هیچ مشکلی در آزادی بیان به طور مطلق وجود نمی‌داشت. آنچه که آزادی را موصوف به معقول یا نامعقول می‌سازد مربوط به بهره‌برداری از آزادی است که اگر مطابق اصول و قوانین مفید انسان باشد، آزادی معقول و اگر بر ضد اصول و قوانین مفید انسانی باشد، آزادی نامعقول نامیده می‌شود. (جعفری، ۱۳۷۸، ۲۳-۱۵)

نتیجه‌گیری

علامه محمد تقی جعفری یکی از اندیشمندان، فلاسفه معاصر اسلامی و ایرانی است که در طی نیم قرن اخیر، تلاش‌های علمی و دیدگاه‌های مختلف ایشان، آشنای اهل معرفت بوده است. از آن جایی که علامه جعفری در حوزه‌های مختلف علمی و معرفتی صاحب نظر بوده و آثار قابل تحسینی نیز از خود به جای گذاشته‌اند، لذا افراد بسیاری نیز به خصوص بعد از درگذشت ایشان به تبیین و تشریح نظرات فلسفی، عرفانی و فقهی و ... ایشان پرداخته‌اند. همان‌گونه که این مقاله نشان داد، از ویژگی مثبت فعالیت‌های علامه جعفری می‌توان به گستردگی دانش او در رشته‌های علمی مختلف اشاره کرد. شیوه این فیلسوف معاصر به دلیل نبود یا کمبود مدل میان رشته‌ای در پاسخ به مسایل را باید انتقادی دانست. بهره‌گیری از مدل میان رشته‌ای سبب می‌شود وی به دلیل تخصص در رشته‌های مختلف فعالیت‌های بسیار گسترده‌تری را به انجام برساند تا از مرز مطالعه‌های چند رشته‌ای به میان رشته‌ای توفیق یابند. موضوع شایان توجه این است که، علامه جعفری برای اندیشه، اصالت محض قائل بود و به مقوله «سؤال» و «پرسش» اهمیتی بسیار جدی می‌داد. او همواره در دنیای سؤال و جستجو زندگی می‌کرد و گام بر می‌داشت. محمد تقی جعفری، در زمره متفکران و اندیشمندانی بود که چون در وادی انسان‌شناسی گام نهاد، می‌کوشید که انسان و انسان جدید را به درستی بشناسد. بر این اساس، برای انسان‌ها فراتر از اهمیت صوری و نظری، ارزش علمی و عینی قائل بود و با اخلاقی سازنده و سلوکی راه‌گشا، زیباترین جلوه‌های اخلاقی خود را در همین رابطه بروز داد. بنابراین برای علامه جعفری معرفت‌شناسی به خودی خود غایت نیست، بلکه وسیله‌ای است برای انسان‌شناسی و انسان‌شناسی نیز وسیله‌ای است برای زندگی خوب، درست و اخلاقی.

منابع

- جعفری، محمدتقی (۱۳۴۹): *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی*، انتشارات اسلامی، جلد اول و پنجم.
- _____ (۱۳۵۹): *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، انتشارات فرهنگ اسلامی، جلد ششم.
- _____ (۱۳۶۰): *شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن*، انتشارات فرهنگ اسلامی، جلد اول.
- _____ (۱۳۶۹): *بقاء در قرن بیست و یکم*، مؤسسه تدوین و نشر آثار استاد محمدتقی جعفری.
- _____ (۱۳۶۹): *حق کرامت انسانی*، مؤسسه تدوین و نشر آثار استاد محمدتقی جعفری.
- _____ (۱۳۷۴): *تقسیم بندی جدید فلسفه ها*، مؤسسه تدوین و نشر آثار استاد محمدتقی جعفری.
- _____ (۱۳۷۴): *عدالت و انگیزگی قدرت در تنازع بقاء*، مؤسسه تدوین و نشر آثار استاد محمدتقی جعفری.
- _____ (۱۳۷۵): *نویینی و نوگرایی - دریافت واقعی حرکت و تحول در جهان هستی از دیدگاه مولوی*، مؤسسه تدوین و نشر آثار استاد محمدتقی جعفری.
- _____ (۱۳۷۸): *آزادی از دیدگاه علامه جعفری*، انتشارات کیهان.
- _____ (۱۳۸۸): *علم و دین در حیات معقول*، انتشارات اسلامی، جلد پنجم.
- _____ (۱۳۸۹): *تکاپوی اندیشه ها*، انتشارات اسلامی، جلد اول.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۵): *مباحث کلامی جعفری و راسل*، انتشارات رسالت.
- زاگزیسکی، لیندا (۱۳۹۲): *معرفت شناسی*، ترجمه کاوه بهبهانی، انتشارات نی.
- نصری، عبدالله (۱۳۸۹): *راز متن*، انتشارات سروش.

- نصری، عبدالله (۱۳۹۲)؛ بررسی تطبیقی هرمنوتیک فلسفی جعفری و گادامر، انتشارات علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Dostal, R. (2002), *companion to Gadamer*, p.66.
- Gadamar, H.G. (1994), *Trath and method* , continam New York, pp.2-8-491.
- Nicholas, H. Smith, (1997), *Strong Hermenatics*, p.16.
- Weinsheimer, J. (1985), *Gadamars Hermenatics*, Yale, University, p.8.

